

مبانی کلامی پیشرفت محمدحسن قدردان قراملکی^۱

چکیده

مقاله حاضر در تبیین مبانی کلامی پیشرفت پنج مبنای مهم آن را مورد تحلیل قرار داده است. مبنای اول مبنای معرفت شناختی است که در آن خاطر نشان می شود که پیشرفت با نظریه همبستگی دین و دنیا و نه عکس آن سازگار است. دومین مبنا مبنای هستی شناختی است که در آن تاکید شده که با توجه به نگاه خاص جهان بینی دینی به هستی مانند اعتقاد به مالکیت خدا، امین بودن انسان، تدبیر جهان با نظام علیت و عوامل معنوی، پیشرفت دینی متفاوت با پیشرفت غیر دینی خواهد بود. انسان شناختی مبنای سوم است که در آن با توجه به ارتباط بلکه وابستگی انسان به اقتصاد و پیشرفت در ساحت های چون عقل و دین، کرامت انسانی و مسئولیت پذیری ضرورت پیشرفت اثبات می شود.

ضرورت عملیاتی نمودن نظریه پیشرفت و توسعه مستفاد از نصوص دینی با عناوین مختلف مثل: دعوت دین به عمران و فعالیت اقتصادی، ارج نهادن به عامل کار و کارگر است که مبنای چهارم را تشکیل می دهد. پنجمین مبنا مبنای سیاسی و اجتماعی است که ضرورت توجه به انواع حقوق مردم در عرصه حکومت و سیاست مانند: تعیین حاکم، اداره کشور، نظارت، آزادی های سیاسی، اجتماعی، ضرورت تدوین نظریه پیشرفت با رویکرد دینی را ایجاد می کند.

کلیدواژه ها: پیشرفت، توسعه، سکولاریسم، دنیا و آخرت، نظام علیت، انسان، کرامت انسانی، دین و ایمان، فقر، آزادی، عدالت، مدارا

طرح مساله

نسبت دین با دنیا از مباحث کلامی محسوب می شود که از سده های متمادی دیدگاه های مختلفی از جمله همبستگی و تفکیک دین و دنیا مطرح بوده است. با پیشرفت علوم تجربی در چهار و پنج سده اخیر و توسعه و پیشرفت جوامع در عرصه های مختلف نظریات مختلفی در تبیین توسعه و مبانی آن از سوی عالمان اقتصاد در مغرب زمین ارایه شده است. اغلب آن ها چون اصل پیشرفت را در چارچوب مادیات و با قطع نظر از معنویت و دین تفسیر می کرده اند، نظریاتشان از پیشرفت و مبانی آن نیز نوعاً تجربی و مادی بود؛ لکن با تشکیل حکومت دینی در ایران و تحقق توسعه و پیشرفت در عرصه های مختلف آن، این سؤال مطرح شد که در تبیین نظریه پیشرفت و تحقق عینی آن دین چه نقشی دارد؟

فرضیه این تحقیق بر این اصل تکیه دارد که دین - که در این تحقیق مقصود اسلام است - خود از بدو تولدش نه تنها مدعی همبستگی با دنیا و سعادت دنیوی انسانهاست، بلکه داعیه دار نظریه پیشرفت به معنای عام آن (توسعه و تحول در عرصه های صنعتی، کشاورزی، فرهنگی، سیاسی، حقوقی، نظامی) است، لذا خود مبنای، راهکارها، جهات و اهداف پیشرفت را ملحوظ نموده است. به تقریر دیگر، پیشرفت با رویکرد دینی با

غیر دینی از حیث مبانی، راهبرد، اهداف متفاوت است. لذا نگارنده در این مقال به تبیین اجمالی مبانی کلامی پیشرفت می پردازد.

یکم: مبانی معرفتی (دو ساحتی انگاری دین)

نسبت دین با دنیا و پیشرفت در عرصه های مختلف اجتماع اعم از حوزه: اقتصاد، سیاست، حقوق چیست؟ در پاسخ این سؤال در حوزه معرفت دینی می توان به دو رهیافت کلی اشاره کرد. رهیافت اول مدعی عدم رابطه و تفکیک دو حوزه معنویت و آخرت‌گرایانه از حوزه دنیا و به تبع آن پیشرفت است، به این معنی که دین تنها برای هدایت و سعادت معنوی و آخرت انسان نازل شده است و ما باید بر این مبنا و غایت، قلمرو اسلام را تفسیر کنیم، یعنی اسلام در برآوردن سعادت معنوی و اخروی مردم دین جامع و کاملی است و هیچ خلأ و نقصی را در این زمینه ندارد. سکولارها از رهیافت دوم جانب داری نموده و با طرح نظریه سکولار خود، اسلام را از عرصه دنیا و سیاست و حکومت منفک می کنند. (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱، ص ۲۲۷) دکتر سروش معتقد است که:

«حقیقتاً مهمترین خدمت دین این است که مسأله زندگی واپسین و جهان پس از مرگ را به ما می آموزد... به گمان بنده تعلیمات دین علی الاصول برای تنظیم معیشت و سعادت اخروی هستند... خداوند اولاً و بالذات دین را برای کارهای این جهانی و سامان دادن به معیشت در مانده ما در این جهان فرو نفرستاده، تعلیمات دینی علی الاصول برای حیات اخروی جهت گیری شده اند؛ یعنی برای تنظیم معیشت و سعادت اخروی هستند». (سروش، خدمات و حسنات دین، کیان، شماره ۲۷، ص ۱۲).

دکتر مهدی حائری یزدی نیز می گوید:

«حکومت به اصطلاح سیاسی خود با ماهیت دین مبین اسلام که وحی جاودانه الهی است، مبیانت دارد... آیات دیگری در قرآن کریم وجود دارد که وظیفه پیامبر را در ابلاغ و آموزش اوامر و نواهی الهی بسنده می کند از قبیل: و ما علی الرسول الا البلاغ»، (حائری یزدی، ۱۹۹۴م، ص ۱۴۳، ۱۴۰، ۱۵۳).

مهندس بازرگان کتاب «خدا و آخرت، هدف بعثت» را برای اثبات این فرضیه تدوین نمود و نوشت.

«حکومت یا مدیریت جامع در چارچوب آیه بعثت^۱ یا رسالت پیغمبر (که تلاوت آیات و تزکیه است و تعلیم کتاب و حکمت است)، منظور نگردیده است و به نظر نمی آید که جزو برنامه رسالت و مأموریت فرستادگان خدا بوده باشد»، (بازرگان، پادشاهی، خدا، ۱۳۷۷، ص ۳-۵۱، خدا و آخرت هدف بعثت، ۱۳۷۷، ص ۸۲، ۲۲۹).

روشن است اگر کسی دین را با مبنای سکولار تفسیر نماید، برای آن هیچ نقشی در حوزه دنیا و اقتصاد قایل نخواهد شد، لذا نباید در مقام تبیین مبانی دینی و کلامی پیشرفت و توسعه بر بیاید، بلکه چه بسا در مقام مقابل قرار گیرد و مدعی شود که بتوان مبانی دینی و کلامی نظریه تفکیک دین و دنیا را از نصوص دینی استنتاج نماید که نویسنده در مقام دیگر به تحلیل و نقد این شبهه پرداخته است (نگارنده، قرآن و سکولاریزم، ص؟؟؟).

دیدگاه دیگر بر این باور است که دین در بیان و تبیین نیازمندی های مادی و دنیوی بشر ساکت نیست، بلکه یک بخش از اهداف پیامبران و نبوت تأمین سعادت دنیوی بشری است و آیین اسلام که دین کامل و

خاتم است به صورت جدی در تأمین سعادت بشری دارای نقش است، اما نکته ظریف و قابل توجه این که نقش دین در تأمین سعادت دنیوی نه در ارائه برنامه و قوانین خاص در عرصه‌های مختلف است، بلکه دین می‌کوشد با ارائه مبانی، اصول و جهات کلی در تأمین سعادت دنیوی انسان را امداد کند، اما استخراج قوانین و برنامه و راهکارهای خاص و متناسب به زمانه را به خود بشر حواله کرده است، به دیگر سخن، آن چه از مبانی، اصول و جهات و بعضاً روش‌ها دخیل در سعادت دنیوی در دین آمده است، فرد مؤمن باید بدان ملتزم گردد، اما نباید از دین انتظار داشت که همه مبانی، اصول، روش‌ها و قوانین و راهکارهای کلی و جزئی مربوط به امور دنیوی را تبیین کرده باشد.

اندیشوران متقدم پیش‌تر از این دیدگاه به این صورت تفسیر و تعبیر می‌کردند که قرآن نه تفصیلاً که اجماًلاً به تبیین امور دنیوی پرداخته است و تفصیل آن را بایسته با رجوع به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان علیهم السلام - بنا به مکتب تشیع - و همچنین عقل و اجتهاد استنتاج کرد.

شیخ طوسی با اشاره به آیه «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» می‌گوید:

«المراد به من امور الدین: اما بالنص علیه او بالأحوال علی ما یوجب العلم من بیان النبی صلی الله علیه و آله وسلم و الحجج القائمین مقامه او اجماع الأمة او الاستدلال، لان هذه الوجوه اصول الدین و طریق موصله الی معرفته».^۲

شیخ طبرسی نیز در تفسیر آیه می‌نویسد:

«معناه لیبیین کل شیء یحتاج الیه من امور الشرع فانه ما من شیء یحتاج الخلق الیه فی امر من امور دینهم الا و هو مبیین فی الكتاب اما بالتنصیص علیه او بالأحوال علی ما یوجب العلم من بیان النبی و الحجج القائمین مقامه او اجماع الأمة».^۳

علامه حمصی رازی از متکلمان بر جسته متقدم در مورد عدم جامعیت کتاب و سنت بر جزئیات می‌نویسد:

«اما الكتاب فمعلوم ان جمیع تفاصيل الشرع لیست مبیّنة فیہ و اما السنه المقطوع بها و الأجماع فمن المعلوم الظاهر ایضاً ان جمیع الشرع لیس مبیّنا فیهما».^۴

علامه طباطبایی: موضع ایشان در تفسیر آیه «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» پیش‌تر گزارش شد که اطلاق آیه شریفه را تنها در مسأله هدایت می‌پذیرفت، وی در جای دیگر با تقسیم قوانین و مقررات اسلام به ثابت (شریعت) و متغیر (ولایت و حکومت)، قسم اول را همچون قانون اساسی تعبیر می‌کند که حاوی تبیین کلیات نه جزئیات است:

«از شریعت آسمانی که متضمن احکام اساسی می‌باشد، نمی‌شود توقع داشت که جزئیات مقررات قابل تغییر ولایت را داشته باشد».^۵

ایشان در کتاب قرآن در اسلام مبحثی را به این عنوان اختصاص می‌دهد که: «قرآن مجید متضمن کلیات برنامه زندگی بشری است».^۶

^۲ تفسیرالتبیین، ج ۶، ص ۴۱۸.

^۳ طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۸۶.

^۴ المنقذ من التقليد، ج ۲، بحث امامت، ص ۲۶۱.

^۵ فراهایی از اسلام، ص ۸۱ و ۱۱۲.

^۶ قرآن در اسلام، ص ۶.

همو در موضع دیگر با طرح سؤال از شکل حکومت در اسلام از قبیل حکومت جهانی واحد، منطقه‌ای، ملیتی و فدرالی می‌نویسد:

«طرح‌هایی است که در شریعت اسلام دستوری مربوط به تعیین یکی از آن‌ها وارد نشده است و حقاً هم نباید وارد شود، زیرا شریعت تنها متضمن مواد ثابتة دین است و طرز حکومت با تغییر و تبدیل جامعه‌ها به حسب پیشرفت تمدن قابل تغییر است».^۷

علامه شعرانی نیز بر عدم جامعیت قرآن و سنت نبوی بر جزئیات تأکید می‌ورزد و معتقد است باید این نقیصه را به اصل امامت مرتفع کرد.^۸

حاصل آنکه بنابر رهیافت همبستگی دین با دینا و به تبع آن توسعه و پیشرفت، فرد مومن نمی‌تواند پیشرفت را یک مقوله صرف دنیوی انگاشته و با قطع نظر از دین و مبانی آن به تفسیر ماهیت پیشرفت، مبانی و راهبردها و راهکارهای نظری و عملی آن بپردازد و گرنه بر خلاف مبنای خود مشی طریق نموده و حداقل عملاً در دام سکولاریسم خواهد افتاد. چنان که شخص مومن معتقد به همبستگی دین و دنیا، نیز نمی‌تواند تنها دغدغه اش ساحت معنویت و آخرت گرایانه دین باشد، چرا که چنین تدینی نیز پاسخ عملی و مثبت به سکولاریسم است، باضافه این که با نادیده انگاشتن نقش دنیا و پیشرفت برای دین و دینداری، عملاً حقیقت دین و دینداری نیز با آسیب‌ها و بن‌بست‌هایی مواجه خواهد شد؛ بلکه این‌جا می‌توان به جرات سخن تازه مدعی شد که بنابر نظریه همبستگی دین و دنیا، نه تنها دنیا و پیشرفت از دین جدا نیست، بلکه خود دنیا و پیشرفت از مبانی دین بشمار می‌آید. (در صفحات بعد به توضیح آن‌ها خواهیم پرداخت).

دوم: مبانی هستی‌شناختی

بعد از تحلیل نسبت اقتصاد و پیشرفت با دین در حوزه معرفت‌شناسی اینک به تبیین نسبت فوق از حیث هستی‌شناختی می‌پردازیم.

۱. مالکیت خدا و امین بودن انسان

در جهان بینی‌های مادی و الحادی هستی بدون آفریدگار و مالک تفسیر می‌شود و این انسان است که هر چه توان دارد می‌تواند آن را به نفع اغراض شخصی خود به تصرف و مالکیت خود درآورد. لکن در جهان بینی الهی جهان بلکه خود هستی انسان هم مخلوق و مملوک خداست.

« قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تَعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ »^۹.

« لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَ مَا خَلْفَنَا وَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا »^{۱۰}.

آیات متعددی استفاده بهینه و مشروع را به انسان‌ها اعطا نموده است. «هُوَ أَنْشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»^{۱۱}.

^۷ مقاله ولایت و زعامت، مندرج در: فراهایی از اسلام، ص ۱۲۷.

^۸ ترجمه و شرح فارسی کشف المراد، ص ۵۱۱.

^۹ بقره: ۲۶

^{۱۰} مریم: ۶۴

^{۱۱} هود: ۶۱

نهایت انسان خلیفه و امین خداوند در زمین است که دنیا و ثروت آن نیز عنوان امانت و ودیعه را دارد که مجاز به استفاده بهینه و معتدل از آن است. چنان که امام صادق (ع) فرمود: «لَكِنَّ الْمَالَ مَالُ اللَّهِ يَضَعُهُ عِنْدَ الرَّجُلِ وَدَائِعَ وَ جَوَزَ لَهُمْ أَنْ يَأْكُلُوا قَصْدًا وَيَشْرَبُوا قَصْدًا وَيَلْبَسُوا قَصْدًا وَيَنْكِحُوا قَصْدًا يَرْكَبُوا قَصْدًا وَيَعُودُوا بِمَا سِوَى ذَلِكَ عَلَى فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ»^{۱۲}.

بر مالک مطلق انگاشتن خداوند بر تمام هستی لوازم مهمی مترتب می شود که جهان بینی و نظریه پیشرفت دینی را با غیر دینی متفاوت می کند.

الف. مالک جهان تعیین کننده جهات استفاده از ثروت دنیوی: مشروعیت هر گونه دخل و تصرف در جهان و بدن به اذن الهی متوقف است. «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ»^{۱۳} انسان متأله با دخل و تصرف در جهان متوجه این نکته است که در واقع در ملک غیر تصرف نموده و می بایست در استفاده و مصرف آن از احکام و مقررات تولیدی، مصرفی، توزیع و مالی خداوندی فرمانبردار باشد. مثلاً اگر در دین تولید و استفاده از جنسی مثل شراب، قمار منع شده یا به پرداخت قسمتی از مال و ثروت به عناوین مختلف مثل سود، غنیمت، حلال و حرام سفارش شده، انسان متأله متعهد به اطاعت از آن است.

«يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ»^{۱۴}

در پرتو اصل فوق ما شاهد هستیم خداوند بعض موارد عدم جواز استفاده و تصرف در منافع دنیوی را مشخص نموده است که این جا می توان به اسراف و تبذیر، قمار، معاملات ربوی،

ب. حفظ ثروت برای نسل های بعدی: در پرتو اصل فوق (هستی امانت الهی) از آن جا که هستی برای تمام انسان ها خلق و ودیعه گذاشته شده است، انسان نسل خاص حق ندارد در صورت کمبود یک نوع از نعمت های جهان مانند منابع نفتی مخصوصاً در صورت به مخاطره افتادن زندگی نسل های بعدی، بیش از نیاز اولیه در آن استفاده نماید، چرا که عدالت حکم می کند همه انسان ها از نعمت های الهی بهره مند گردند و به تعبیر اقتصاد دان عدالت اجتماعی و اقتصادی نه برای درون نسلی ها فقط بلکه برای تمام بین نسلی ها ایجاد شود.

توصیه به حفظ منافع و حیات دیگران به انسان ها اختصاص نیافته بلکه شامل حیوانات هم می شد، مثلاً در روایات وارد شده در صورت کمبود آب و نیاز حیوانات به آن، وضوء گرفتن از آن مشروع نیست.

۲. حاکمیت نظام علیت

دومین ویژگی جهان هستی خصوصاً عالم ماده اداره و تدبیر آن بر اساس نظام سببیت و علیت است، به این معنی که: تمام حوادث و رخدادهای جهان نه با اتفاق و شانسی یا به صرف اراده و قضا و قدر الهی بلکه تمام آن ها معلول علت یا علل خاص و مسانخ طبیعی هستند^{۱۵}. به این معنی که رابطه اشیا مادی با یکدیگر نیز تکوینی و از سنخ تأثیر متقابل است. در واقع تمام فعل وانفعال جهان مادی تابع اصل کلی به نام قانون علیت است، که تحقق هر حادثه، فعل و اثری به وجود علت تکوینی مسانخ خود متوقف است و به صورت خاص در عالم طبیعت هر جسم بلکه هر عنصری دارای خواص و خصوصیات مختص خود است، مثلاً خاصیت

^{۱۲} حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۰۰

^{۱۳} ملک: ۱۵.

^{۱۴} مائده: ۴.

^{۱۵} مجموعه آثار، ج ۱، ص: ۱۲۳

تکوینی آتش گرما و سوزاندن است. قوانین دیگر طبیعی مانند: قانون جاذبه، وجود انواع انرژی در اجسام مثل انرژی جنبشی در آب، بخار آب و تبدیل آن به ابر در اثر افزایش درجه هوا و تبدیل دوباره آن به آب در اثر کاهش درجه هوا و قوانین دیگر که هر کدام دارای آثار مختلف _ اعم از نفع یا ضرر انسان _ می باشد.

تدبیر و اداره جهان با نظام علیت در آیات متعدد اشاره شده است.

« و انزل من السماء ماءً فاخرج به من الثمرات رزقاً لکم^{۱۶}؛ «خداوندی که از آسمان آبی فرستاد و به سبب آن، ثمرات و محصولات برای روزی شما برویاند.»

در این آیه، خداوند به وجود آمدن ثمرات و محصولات گیاهی را مستند به وجود نزولات آسمانی می کند و این تصریح به وجود رابطه علی و معلولی بین آن دو است.

« اولم یروا انا نسوق الماء الی الارض الجرز فنخرج به زرعاً^{۱۷}؛ آیا نمی بینند که ما آب را به زمین خشک و بی گیاه روانه کردیم تا سبب آن زراعت را برویانییم.»

در آیه شریفه، خداوند با سرزنش مخالفان علیت به رابطه علی بین باران و رشد زراعت تکیه می کند.

«الله الذی یرسل الریاح فتثیر سحاباً فیسطه فی السماء کیف یشاء^{۱۸}.»

باز در آیه شریفه، خداوند بادها را علت حرکت ابرها فرض گرفته است^{۱۹}.

نکته قابل توجه این که انسان و اعمال او به عنوان عضوی از جهان زیر مجموعه اصل علیت قرار دارد، این انسان است که اعمال فردی، سرنوشت اجتماعی و آینده اش انتخاب و انجام می دهد.

« و ان لیس لِلانسانِ اِلاّ ما سَعى^{۲۰}؛ « اِنَّ اللّٰهَ لَا یَغۡیۡرُ مَا بِقَوۡمٍ حَتّٰی یَغۡیۡرُوۡا مَا بِاَنۡفُسِهِمۡ^{۲۱}»

روایات متعددی در باره این که انسان علت افعال خویش است. حضرت رسول اکرم (ص) در تأیید علیت و فاعلیت انسان در افعالش می فرماید: « اَلکَیۡسُ مِنْ دَانَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ لِمَا بَعَدَ اَلْمَوۡتِ وَ اَلعَاجِزُ مِنْ اَتَّبَعَ نَفْسَهُ وَ هَوَاهَا^{۲۲}؛ « وَ بَادِرُوۡا بِالۡاَعۡمَالِ الزَّاکِیَّۃِ قَبۡلَ اَنْ تَشۡتَعِلُوۡا^{۲۳}.»

امام صادق (ع) می فرماید: « اَبی اللّٰهُ اَنْ یُجۡرِیَ اَلۡاَشۡیَآءَ اِلاّ بِاَسۡبَابٍ فَجَعَلَ لِکُلِّ شَیْءٍ سَبَباً وَ جَعَلَ لِکُلِّ سَبَبٍ شَرَحاً وَ جَعَلَ لِکُلِّ شَرَحٍ عِلْماً وَ جَعَلَ لِکُلِّ عِلْمٍ بَاباً^{۲۴}.»

نکته قابل تذکر این که علیت در جهان اسلام منکرانی چون اشاعره دارد. ابو الحسن اشعری بنیانگذار مکتب اشاعره به طور کلی رابطه علی و معلولی را در عالم طبیعت رد می کند، و همه حوادث و فعل و انفعالات جهان مادی را جزء افعال الهی می داند^{۲۵}.

الف. رهاورد حاکمیت نظام علیت بر جهان این است که انسانها خود را در تعیین اعمال و سرنوشت خود مؤثر بدانند و بر صرف دعا و واگذاری سرنوشت به قضا و قدر بسنده ننمایند، بلکه خود در مقام رفع نیازهای

۱۶. بقره (۲) آیه ۲۲.

۱۷. سجده (۲۳) آیه ۷۲.

۱۸. روم (۰۳) آیه ۸۴.

۱۹. حج (۲۲) آیه ۵.

۲۰. نجم: ۳۹

۲۱. رعد: ۱۱

۲۲. بحار، ج ۷۴، ص ۸۰

۲۳. بحار، ج ۶، ص ۱۹

۲۴. کافی، ج ۱، ص ۱۸۳

۲۵. قاضی عضدالدین ایجی، شرح المواقف، ج ۸، ص ۲۴۱

اولیه و باز نمودن مسیر پیشرفت و توسعه زندگی مادی بر آیند. نصوص دینی دال بر ترغیب انسان برای فعالیت های اقتصادی موید ادعای فوق است که در صفحات آینده ذکر خواهد شد.

نقش و تأثیر دیگر اصل علیت و اختیار در حوزه اجتماع است، تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی نه با اراده الهی بلکه با اراده جمعی رقم می خورد، چنان آیه ذیل می فرماید. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^{۲۶}.

۳. تأثیر عوامل معنوی «خارق العاده»

اشاره شد که اصل حاکم بر جهان طبیعت نظام علیت است، لکن معنای آن نفی و انکار تأثیر علل و اسباب خارق العاده نیست، در منظومه دینی در دو حوزه فردی و اجتماعی از یک سری عواملی سخن گفته شده است که دارای نقش مهمی از حیث توسعه و موفقیت یا عدم توسعه در زندگی فردی و اجتماعی هستند. استاد مطهری از آن ها به «عوامل معنوی» تعبیر می کند^{۲۷}.

مثلا در صورت شکر نعمت، خداوند بر ازدیاد نعمت تأکید فرموده است. «لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^{۲۸}.

آیه دیگر ایمان و تقوی مردم را عامل گشاده شدن دروازه های برکات آسمان ها و زمین می داند.

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»^{۲۹}.

آیه ذیل استغفار از گناهان را موجب نزول رحمت آسمانی ذکر می کند. «يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَ لَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ»^{۳۰}.

در روایات برخی از اعمال ثواب مانند استغفار، نماز شب، صلح رحم، امانت داری، صدقه موجب گشایش اقتصادی و برخی از گناهان مانند عدم پرداخت زکات، اسراف، زنا موجب عدم توسعه اقتصادی و فقر توصیف شده است.

«إِنَّ الصَّدَقَةَ وَ صَلَاةَ الرَّحِيمِ تَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَ تَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ ۳۱»؛ «الْبِرُّ وَ الصَّدَقَةُ يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ ۳۲»؛ «أَكْثَرُوْا الْإِسْتِغْفَارَ؛ فَإِنَّهُ يَجْلِبُ الرِّزْقَ ۳۳»؛ «صَلَاةُ اللَّيْلِ تَجْلِبُ الرِّزْقَ»؛ «إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا مِنْ الزَّرْعِ وَ الثَّمَارِ وَ الْمَعَادِنِ كُلِّهَا ۳۴».

حاصل آن که در جهان بینی دینی افزون بر علل عادی طبیعی موثر در اقتصاد و پیشرفت، عوامل معنوی دیگری وجود دارد که معلول علل مختلفی اند که در مجموعه نظام علیت به صورت شبکه ای قابل تبیین است که در حوصله این مقال نمی گنجد^{۳۵}.

^{۲۶}. رعد: ۱۱

^{۲۷}. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۴۰۵

^{۲۸}. ابراهیم: ۷

^{۲۹}. اعراف: ۹۶

^{۳۰}. هود: ۵۲

^{۳۱}. کافی، ج ۴، ص ۲

^{۳۲}. همان،

^{۳۳}. بحار، ج ۱۰، ص ۹۴

^{۳۴}. کافی، ج ۲، ص ۳۷۴

^{۳۵}. مطهری، ج ۱؛ ص ۴۰۷ جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۰، ص ۶۴۸

۴. دنیا وسیله و راه نه غایت و مقرر

از دیدگاه جهان بینی دینی جهان هستی نه باطل و عبث بلکه دارای هدف و غایتی است که هدف عمده آن رساندن انسان به سعادت معنوی و اخروی (قرب الهی) است. «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ»^{۳۶}.

بر این اساس دنیا و نعمت های آن نه هدف ذاتی و اصلی بلکه هر گونه توسعه و پیشرفت در آن حکم ازار و توشه راه برای نیل به غایت و مقصد دارد، به تعبیر قرآنی قصد نخست طلب و تحصیل آخرت باشد که در ضمن آن نیز سهم خود از دنیا را فرموش نکند.

«وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا»^{۳۷}.

امام علی (ع) نیز دنیا را منزل عبوری و آخرت را خانه و مقرر اصلی توصیف نموده و به تبع آن به یک اصل عقلی تذکر می دهد که انسان عاقل سفر کننده به مقدار لازم برای هر دو مرحله زاد و توشه بر می دارد.

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَازٍ وَالْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ»^{۳۸}.

در حدیث معروف آمده است. «الدنيا مزرعه الآخرة»^{۳۹}.

بر این اساس برنامه ریزی فردی و اجتماعی مومنان و به تبع آن اصول نظریه پیشرفت باید به گونه باشد که حق هر دو مرحله مورد لحاظ قرار گیرد. لکن باید دقت نمود که نقش دنیا و اهمیت توسعه در زندگی مادی چنان با تحصیل غایت درهم تنیده شده است تفکیک آن مشکل است که توضیح آن در ادامه خواهد آمد.

تفکیک ارزش ذاتی و نسبی

در صفحات آینده آیات و روایات متعددی در اهمیت دنیا و فضیلت فعالیت های دنیوی ذکر خواهد که در ظاهر به نظر می رسد با آیات و روایت دال بر نکوهش و مذمت دنیا و فعالیت برای آن متعارض باشند. لکن پاسخ شبهه فوق با بیان اصل فوق روشن شد، چرا که توجه و اهتمام مستقل به دنیا و غفلت از هدف یعنی سعادت آخرت مورد ذم و توبیخ قرار گرفته است. به تعبیر دیگر متعلق نهی و توبیخ اعطای ارزش ذاتی به دنیا و نه ارزش نسبی و مقدماتی است.

سوم: مبانی انسان شناختی (پیشرفت، مبنا و ضرورت دین و دینداری)

ماهیت، مقام و منزلت، فلسفه خلقت، فرجام انسان از نکات مهم قابل بحث در مباحث دینی و انسان شناسی است. توجه به ابعاد و ساحات انسان تأثیر مهمی در چگونگی تدوین نظریه پیشرفت اسلامی خواهد داشت. در این مجال اندک ما به مهم ترین آن اشاره می کنیم.

^{۳۶}. ص: ۲۷؛ آل عمران: ۱۹۱

^{۳۷}. قصص: ۷۷.

^{۳۸}. نهج البلاغه، حکمت، شماره: ۲۲۰، ص ۳۲۰؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۳؛ بحار، ج ۷۰، ص ۱۳۴

^{۳۹}. عوالی الألی، ج ۱، ص ۲۶۷؛ غرر الحکم، ص ۱۴۲

۱. دو ساحتی بودن انسان

در جهان بینی های مادی انسان تک ساحتی و تنها از بدن و ماده تشکیل شده و به تبع آن نیز نیازهای وی در مادیات منحصر و با تأمین آن انسان به هدف زندگی خود نایل می آید. لکن در جهان بینی دینی انسان از دو ساحت (بدن و نفس) تشکیل شده است که هر کدام راه و نیازهای خاص خود را دارند، به گونه ای که انسان با رشد و تزکیه نفس می تواند به مقام خلافت و جانشین خدا و اشرف کائنات نایل آید. همچنین انسان در صورت عدم توجه به ساحت نفس و معنویت در مادیات و غرایز حیوانی غرق خواهد شد. اما باید توجه نمود که دو ساحت فوق جدا و مستقل از یکدیگر نیستند، بلکه آن دو رابطه متقابل و بهم تنیده ای دارند. پیش تر اشاره شد که در جهان بینی دینی دنیا و نیازهای مادی حکم مقدمه و ابزار را دارند، به این معنی که فلسفه خلقت انسان سعادت اخروی و قرب الهی است؛ و نیازهای مادی در رسیدن به این هدف موثر و قابل اعتناء است؛ لذا در صورت اصطکاک سعادت دنیوی با اخروی تقدم و اصالت با سعادت اخروی است. لکن زندگی مادی و تأثیر آن ها بر ساحت معنوی و سعادت اخروی چنان فوق العاده است که در بعض انسان ها ساحت معنوی را تحت الشعاع خود قرار می دهد که توضیح آن در شماره بعدی و دیگر شمارگان خواهد آمد. این جا به گزارش استاد مطهری بسنده می کنیم که می گوید:

«گرسنگی مسئله ای است که اگر پیدا شد، آدم همه چیز را فراموش می کند؛ عشق را، ایمان را، علم را، هنر و زیبایی را فراموش می کند. پس انسان در درجه اول نگاهش به مسائل اقتصادی است. آنجا که عقربه مسائل مربوط به شکم تغییر کرد، خواه ناخواه- چون این شرط اولی حیات است- همه چیز باید از آن تبعیت کند»^{۴۰}.

نکته ظریف قابل توجه این که دین و متولیان حکومت دینی متعهد و ملزم به برطرف نمودن نیازهای مادی و معنوی اند. کامیابی و موفقیت حکومت دینی در میزان اجرای آموزه های دینی در دو حوزه دنیا و آخرت از جمله رفع نیازهای مادی قابل سنجش و آزمون است. متولیان دین نباید به بهانه توجه خاص به یک ساحت، مثلا کامیابی در نیازهای معنوی، بی توجه یا کم توجه به نیازهای مادی را مادی باشند، یا بالعکس.

۲. تقویت و تحدید عقل و اندیشه

در صفحات پیشین اجمالاً اشاره شد که در حوزه معرفت دینی دنیا و پیشرفت با دین و دینداری همبسته و رابطه تنگاتنگی دارند. اصل اقتصاد و اصل کامل تر از آن یعنی توسعه و پیشرفت در حوزه های مختلف اعم از اقتصاد، سیاست، حقوق، فرهنگ و علم نقش بارز و کلیدی در دین و دینداری دارد. در مکتب مارکسیسم اقتصاد به عنوان زیر بنای تلقی شده است، لکن از منظر اسلام نقش و تأثیر اقتصاد و پیشرفت نه به عنوان زیر بنای و بنیان منحصر بلکه به عنوان یکی از عوامل مؤثر و تأثیر گذار در حفظ و تقویت ایمان انسان متدین و جامعه دینی پذیرفته شده است^{۴۱}. نیم نگاهی به مبانی کلامی (آیات و روایات و عقل) آن هم در جوامع چهارده سده پیش شبه جزیره عربستان - که نوعاً قبیله ای و به صورت جامعه ساده تشکیل شده بودند- اهمیت اساسی اقتصاد و توسعه را نشان می دهد. جوامعی که اغلب فاقد پیشرفت و هم سطح بودند. روشن است با ترقی جوامع در عرصه های مختلف توسعه، اهمیت و نقش اقتصاد در زندگی فردی انسان ها و خود جوامع و

^{۴۰}. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۱، ص ۳۶۰

^{۴۱}. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۳، ص ۶۱۹؛ ج ۱۵، ص ۹۰.

نیز مقایسه آن‌ها با یگدیگر پیشاپیش آشکار می‌شود؛ لذا امروزه عملیاتی نمودن نظریه پیشرفت در عرصه‌ها مختلف آن‌ها را یک انتخاب یا اصل مهم بلکه یک ضرورت برای دین جامع‌نگر چون اسلام است. ما در این مقاله نقش اقتصاد و پیشرفت را با دو نقش (ایجابی و سلبی یا پیشرفت و عدم پیشرفت) مورد بررسی قرار می‌دهیم. نخست به نقش و تأثیر ایجابی دنیا و پیشرفت در حوزه دین و دینداری اشاراتی می‌نمائیم.

انسان از دو ساحت ماده و بدن و روح تشکیل شده است که هر کدام نیازهای خاص خود را دارند. مثلاً سلول‌های هر بخش و جزء بدن نیازمند انواع ویتامین و پروتئین است که در صورت کمبود جزء مربوطه دچار آسیب خواهد شد. کمال روح و عقل انسان در آرامش آن است تا بتواند به وظیفه اصلی خود یعنی تدبیر زندگی عمل نماید. لکن عقل رابطه تنگاتنگی با بدن و نیازهای آن دارد، چنان‌گفته شده است عقل سالم در بدن سالم است. به طوری که درد و رنج بدن بدان اختصاص نیافته و به روح و عقل نیز سرایت می‌کند، بلکه علاوه بر درد و رنج فیزیکی، هر نوع درد و ناراحتی و کمبود روحی، بر تدبیر عقل تأثیر سوئی خواهد گذاشت و عقل را از حیز انتفاع - البته به اندازه وزن درد و مقاومت انسان - ساقط خواهد کرد. خوشبختانه به این نکته ظریف در روایات بسیار توجه شده است، مثلاً امام صادق (ع) با اشاره به پنج خصلت (صحت بدن، امنیت، تمکن مالی، همدم موافق و جمع آنها) یاد آور می‌شود که هر کس یکی از این پنج خصلت را از دست بدهد، به نقصان در معیشت و عقل گرفتار خواهد شد.

«خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ زَائِلَ الْعَقْلِ مَشْغُولَ الْقَلْبِ فَأَوْلَاهَا صِحَّةُ الْبَدَنِ وَ الثَّانِيَةُ الْأَمْنُ وَ الثَّلَاثَةُ السَّعَةُ فِي الرِّزْقِ ...»^{۴۲}.

مفهوم حدیث این است در صورت داشتن خصال فوق از جمله تمکن مالی، نقصان از عقل زایل خواهد شد و عقل رو به کمال حرکت خواهد کرد.

امام علی (ع) آسیب ابتلاء به فقر را چهار خصلت بر می‌شمارد که دو خصلت آن ضعف یقین و نقصان در عقل است که از آن باید به خدا پناه می‌برد.

« يَا بُنَيَّ مَنْ ابْتُلِيَ بِالْفَقْرِ ابْتُلِيَ بِأَرْبَعِ خِصَالٍ بِالضَّعْفِ فِي يَقِينِهِ وَ النَّقْصَانِ فِي عَقْلِهِ وَ الرَّقَّةِ فِي دِينِهِ وَ قِلَّةِ الْحَيَاءِ فِي وَجْهِهِ فَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفَقْرِ»^{۴۳}.

حضرت علی (ع) در روایت دیگر اثر تکوینی فقر را تحقیر نفس، دهشت و مانع عقل و جمع‌کننده غم و اندوه ذکر می‌فرماید: «إِنَّ الْفَقْرَ مَذَلَّةٌ لِلنَّفْسِ مَذْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ جَالِبٌ لِلْهَمِّ»^{۴۴}.

در روایات از علائم سعادت و خوشبختی انسان خانه بزرگ و مرکب رهرو شمرده شده است^{۴۵}. خواننده فاضل متفطن است در چهار قرن پیش دو نشانه فوق از نمادهای سعادت و تمکن مالی محسوب می‌شد. مقابل تمکن مالی فقر و نداری قرار دارد که اولیای دین از آن به خدا پناه می‌بردند. مثلاً امیرالمؤمنین به پسرشان محمد بن حنفیه فرمودند:

« يَا بُنَيَّ أَنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنَقْصَةٌ لِلدِّينِ مَذْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ». استاد مطهری در شرح آن می‌فرماید.

^{۴۲}. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۵۲

^{۴۳}. جامع الاخبار، ج ۶۹، ص ۴۷؛ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۴۷

^{۴۴}. غررالحکم، ص ۳۶۵

^{۴۵}. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۵۳۶

« به خدا پناه ببر از فقر که فقر نقص در دین است ... مَذْهَشَةً لِلْعَقْلِ انسان وقتی که در چارچوب فقر و مسکنت و نیاز گرفتار شود اصلاً عقلش را از دست می‌دهد و نمی‌داند چگونه فکر کند. مردم عوام ما هم می‌گویند: «شکم گرسنه ایمان ندارد» یا شکم گرسنه عقل ندارد، هوش ندارد، فهم ندارد. این مطلب همین است که از نظر مسائل اقتصادی به قدر نیاز داشتن و یا نداشتن، مسئله مهمی است، مسئله روزی کفاف که جزء اصول اسلام است که کوشش کنید به قدر کفاف یعنی به قدری که به مردم محتاج نباشید [تأمین باشید]. ...^{۴۶} فقر فکر را پریشان و دهشت زده می‌کند. عقل و فکر در اثر احتیاج و فقر و نبودن وسایل زندگی تعادل خود را از دست می‌دهد، انسان دیگر نمی‌تواند خوب در قضا یا فکر کند؛ همان طوری که مصیبت‌ها تولید پریشانی فکر و خیال می‌کند. البته باز افرادی استثنایی هستند که این‌طور نیستند؛ حوادث در آنها تأثیر ندارد، مصیبت در آنها تأثیر ندارد. اما همه که این‌طور نیستند^{۴۷}.

امام سجّاد علیه‌السلام می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي الْعَافِيَةَ مِنْ دَيْنٍ تُخْلِقُ بِهِ وَجْهِي وَيَجَارُ فِيهِ ذَهْنِي وَ يَتَشَعَّبُ لَهُ فِكْرِي وَيَطُولُ بِصُمَارَسْتِهِ شُغْلِي»^{۴۸}.

«پروردگارا! بر محمد و آلش درود فرست و مرا از رنج و غم وام، عافیت بخش، زیرا بدهی چهره‌ام را پیر و ذهنم را پریشان و فکرم را متفرق می‌سازد و گرفتاریم باهمراهی بدهی، طولانی می‌شود».

امام صادق علیه‌السلام از قول سلمان (ره) می‌فرماید:

«... انَّ النَّفْسَ قَدْ تَلْتَأَتْ عَلَى صَاحِبِهَا إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مِنَ الْعَيْشِ مَا تَعْتَمِدُ عَلَيْهِ، فَإِذَا هِيَ أَحْرَزَتْ مَعِيشَتَهَا أَطْمَأْنَنْتْ...»^{۴۹}

« همانا نفس، صاحب خود را به اشتباه می‌افکند در صورتی که از معاش زندگی، آن مقدار برخوردار نباشد که بر آن تکیه کند، اما اگر نفس، معاش زندگی خود را به دست آورد، آرامش می‌یابد».

۳. کرامت انسانی

از منظر دین انسان خلیفه خداوندی و دارای عزت و کرامت نفسی است، جامعه و کشور دینی نیز به تبع آن از عزت و کرامت برخوردار است. از این رو نظریه پیشرفت اسلامی می‌بایست به حفظ کرامت و شرافت ذاتی انسان چه در حوزه فردی و چه در حوزه جامعه و حکومت اهتمام خاص داشته باشد. به تعبیر دیگر دین و متولیان حاکمیت باید اداره جامعه را به نحوی مدیریت کند که راهکارهای تحصیل و حفظ کرامت انسان خصوصاً انسان متأله میسر شود. زندگی فقیرانه و جامعه فقیر و نیازمند با اصل فوق ناسازگار است.

در قرآن کریم عزت و شوکت از آن خدا و رسولش و مؤمنان برشمرده شده است:

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^{۵۰}.

آیه دیگر اسلام و مسلمانان را در قله سربلندی و علو توصیف می‌کند که بر آن کسی نمی‌تواند سیطره و احاطه نماید.

^{۴۶}. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۵، ۸۵۴

^{۴۷}. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص: ۷۴۶

^{۴۸}. صحیفه سجّادیه، دعای ۳۰، ص ۱۳۶

^{۴۹}. کافی، ج ۵، ص ۶۷

^{۵۰}. منافقون: ۸.

«الْإِسْلَامُ يَغْلُو وَ لَا يُغْلَى عَلَيْهِ»^{۵۱}.

رهاورد آیات فوق سلطه اسلام و مسلمین بر ادیان و امت های دیگر از جمله کفار است که آیه ذیل بدان تصریح می کند.

«وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^{۵۲}.

روشن است عملیاتی نمودن پیام بلکه امر غیر مستقیم آیات پیش گفته (لزوم سلطه مسلمین بر کفار) با جامعه نیازمند، وابسته و فقیر و محروم از پیشرفت قابل تحقق نخواهد بود؛ لذا دست یافتن به جامعه پیشرفت در عرصه های مختلف آن اعم از دنیوی و معنوی جزء وظایف اولیه مسلمانان و در رأس آنان حاکمان قرار دارد، خصوصاً در روزگاری که به علت بسط و گستردگی علم و صنعت جهان و کشورهای مختلف به دهکده واحد تبدیل شده است و می توان گفت که پیشرفت و توسعه یکی از اهرم های اصلی سیطره و سلطه بشمار می آید.

کسب عزت و شرافت توسط توسعه و پیشرفت اقتصادی در حوزه زندگی فردی نیز جاری و ساری است. چنان که امام رضا (ع) به یکی از اصحاب بازاری به نام مصادف می فرماید: «اغْدُ الی عِزِّكَ، یَعْنِی السُّوقَ»^{۵۳} «بامداد به سوی عزتت یعنی بازار حرکت کن».

پیش تر به روایت امام علی (ع) اشاره رفت که آن حضرت از فقر به خدا پناه می برد و در تعلیل آن به آثار سوء فقر (نقص دین و عقل و تحقیر شخصیت) متذکر شدند.

«یا بَنیَّ اِنِّیْ اِخَافُ عَلَیْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنْهُ فَاِنَّ الْفَقْرَ ... دَاعِیَةٌ لِلْمَقْتِ».

استاد مطهری در شرح آن می فرماید.

«دَاعِیَةٌ لِلْمَقْتِ یعنی فقر سبب ملامت و سرکوبی و تحقیر مردم و در نتیجه سبب پریشانی روح و موجب عقده ای شدن انسان می گردد. یا شاید مقصود این جمله این است که تو با مردم عداوت پیدا خواهی کرد و مردم را مسئول بدبختی خود خواهی خواند»^{۵۴}.

روشن است چنان که غنا و بی نیازی مالی و شغل مناسب مایه عزت نفس، مقابل آن یعنی فقر و تهیدستی نیز مایه حقارت می گردد.

حضرت علی علیه السلام خطاب به فرزندش ضمن منع وی از ملامت شخصی که دنبال تحصیل لوازم معیشت خود اسف، می فرماید:

«لَا تَلْمِ اِنْسَانًا یَطْلُبُ قُوَّتَهُ فَمَنْ عَدِمَ قُوَّتَهُ کَثَرَ خَطَايَاَهُ یَا بَنیَّ الْفَقِیْرُ حَقِیْرٌ لَا یُسْمَعُ کَلَامُهُ وَ لَا یُعْرَفُ مَقَامُهُ لَوْ کَانَ الْفَقِیْرُ صَادِقًا یُسْمَوْنَہُ کَاذِبًا وَ لَوْ کَانَ زَاهِدًا یُسْمَوْنَہُ جَاهِلًا یَا بَنیَّ مَنْ اِبْتَلٰی بِالْفَقْرِ اِبْتِلٰی بِاَرْبَعِ خِصَالٍ بِالضَّعْفِ فِیْ یَقِیْنِهِ وَ التَّقْصَانِ فِیْ عَقْلِهِ وَ الرَّقَّةِ فِیْ دِیْنِهِ وَ قَلَّةِ الْحِیَاةِ فِیْ وَجْهِهِ فَتَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الْفَقْرِ»^{۵۵}
حضرت علی (ع) فرمود: «الْقَلَّةُ ذِلَّةٌ»^{۵۶}؛ «ناداری، باعث ذلت است».

باز حضرت فرمود: «اِنَّ الْفَقْرَ مَذَلَّةٌ لِلنَّفْسِ مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ جَالِبٌ لِلْمُحْمومِ»^{۵۷}.

۵۱. وسایل، ج ۲۶، ص ۱۴؛ الفقیه، ج ۴، ۳۳۴۳.

۵۲. نساء: ۱۴۱.

۵۳. کافی، ج ۵، ص ۱۴۹.

۵۴. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص: ۷۴۶.

۵۵. جامع الاخبار، ج ۶۹، ص ۴۷؛ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۴۷.

۵۶. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۱۲.

حاصل آن که مبانی دینی ضرورت غنا و تمکن مالی و اقتصادی در حوزه فردی و حکومتی را اثبات می کند و هر گونه ضعف و وابستگی به غیر و بیگانه با شرافت، کرامت، عزت و سیطره مومنان تعارض داشته و چنین آسیبی باید از دامن اسلام و مسلمانان پاک گردد.

۴. مسئولیت پذیری انسان

در مبحث هستی شناختی اشاره شد که انسان خلیفه و امین خداوند در زمین است و حق تصرف و استفاده از نعمت های الهی را دارد، لکن انسان صرف محق نیست، بلکه در مقابل این حق، تکلیف و مسئولیتی دارد و آن استفاده بهینه و در حد مجاز از نعمت های الهی است. انسان در قیامت از تمام نعمت های دنیوی باز خواست خواهد شد. « ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ^{۵۸}؛ « وَ قَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ^{۵۹}». جزئیات مسئولیت انسان و سؤال از وی در قیامت در روایات تبیین شده است که شامل امور عبادی و مالی و اخلاق می شود. انسان در پرتو این مسئولیت و مجازات تخلف از آن در دنیا، متعهد و ملزم است که در صورت داشتن تمکن مالی، مقررات دینی مربوطه از جمله کمک به نیازمندان، امور خیریه به نحو شایسته انجام دهد که اثر مستقیم آن چرخش و تعدیل ثروت و بسط پیشرفت به تناسب افراد خواهد بود. اثر دیگر اصل فوق، صبغه قدسی و الهی پیدا کردن فعالیت های اقتصادی انسان اعم از تولید، توزیع، مصرف، کمک های نوع دوستانه است که انگیزه و راندمان کار را هم بالا برده و کمک های مالی شخص متمکن از آفت ریا، منت و تحقیر مستحقان بدور می ماند.

۵. حفظ دین و ایمان

دینداری و ایمان کامل به عوامل مختلفی وابسته است، فعالیت اقتصادی و پیشرفت در عرصه زندگی فردی موجب بی نیازی از دیگران و بستر انجام فرایض دینی را هموار می کند.

امام علی(ع) در تبیین اهمیت اقتصاد و ضرورت توسعه می فرماید:

« يَا بَنِيَّ اِنِّي اَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنْهُ فَانَّهُ مَنَقَصَةٌ لِلدِّينِ، مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ، دَاعِيَةٌ لِّلْمَقْتِ^{۶۰}».

«فرزند عزیزم! من از دیو مهیب فقر بر تو می ترسم، از او به خدا پناه ببر، فقر موجب نقصان دین است. فقر موجب نقصان دین است» یعنی چه؟ یعنی فقر گناه است؟ نه، فقر گناه نیست، اما فقر آدمی را که ایمان قوی نداشته باشد زود وادار به گناه می کند^{۶۱}».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «لَا تَدْعُ طَلَبَ الرِّزْقِ مِنْ حِلِّهِ، فَانَّهُ عَوْنٌ لِّكَ عَلَى دِينِكَ^{۶۲}»

« طلب رزق از راه حلال را ترک نکن، چون کمک خوبی برای دین توست».

امام باقر علیه السلام می فرماید: «الْكَسَلُ يَضُرُّ بِالْدِّينِ وَالْدُّنْيَا^{۶۳}؛ « تنبلی به دین و دنیای انسان، ضرر

می رساند».

^{۵۷} غررالحکم، ص ۳۶۵؛ شماره ۸۲۲۳

^{۵۸} تکاثر: ۸

^{۵۹} صافات: ۲۴

^{۶۰} نهج البلاغه، حکمت، شماره: ۳۱۹؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۲۲۷

^{۶۱} مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۷۴۵

^{۶۲} حر حاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۴

^{۶۳} بحار، ج ۷۵، ص ۱۸۰؛ تحف العقول، ص ۳۰۰

استاد جوادی آملی در این باره می‌گوید:

« تا افراد جامعه نتوانند نیازهای اولی و ضروری خود را تأمین کنند، احتمال هر عمل خلافی در آن می‌رود، زیرا مردم فقیر، دست‌نیازشان به سوی همه حتی کافران و اهل کتاب دراز است و آنان در برآورده ساختن نیازها، شرایطی نامشروع را لحاظ می‌کنند که گاه جامعه فقیر ناچار به پذیرش آن‌ها می‌شود: (وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ^{۶۴}). آنان در صورت نیاز مادی مسلمانان، همه همّت خود را به کار می‌اندازند تا با رفع نیاز ایشان آرزوها و امیال خود را عملی سازند. کفر به خداوند و انکار حقایق هستی، ذلت و خواری، زوال عقل انسانی، فساد و تباهی، عداوت و دشمنی، اعراض از تعالیم دینی، انحطاط فرهنگی و اجتماعی، دوری از علوم و معارف حقیقی و اجتناب از حیات انسانی، برخی از آثار زیانبار فقر است که هر یک می‌تواند جامعه را به انحطاط کشاند و به هلاکت برساند و از سعادت و صعود دور سازد^{۶۵}.»

پیش‌تر به نقش ایجابی اقتصاد و پیشرفت در دین و دینداری اشاره شد، اینک به نقش منفی فقر و عدم توسعه در تضعیف و جرح دینداری و زیر سؤال بردن دین مدعی سعادت دنیوی اشاره می‌شود.

۵,۱. فقر مقتضی کفر: در برخی روایات نقش نفی فقر و نداری به گونه‌ای مهم جلوه شده که دارنده آن را به مرز کفر نیز می‌کشد. بسیاری از گناهان هست که از فقر و احتیاج ناشی می‌گردد، لذا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: « كَاذَ الْفَقْرِ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا^{۶۶} ».

استاد مطهری در توضیح آن می‌نویسد: « فقر نزدیک به سرحد کفر است. فقر، روح را عاصی و عزیمت را ضعیف می‌کند^{۶۷}.»

۵,۲. فقر مقتضی از دست دادن معاد: یکی از آثار سوء فقر ایجاد تزلزل و خلل در اعتقادات دینی و به تبع آن تزلزل در اعمال ثواب و انجام گناهان است که نتیجه آن به از دست دادن سعادت آخروی منجر می‌شود. استاد مطهری با اشاره به سخن معروف « من لا معاش له لا معاد له » آن را دلیل بر تقدم معاش و اقتصاد بر معاد تفسیر می‌کند.

« آنکه معاش و زندگی مادی ندارد معاد - که محصول زندگی معنوی است - ندارد. این جمله تقدم معاش بر معاد و تقدم زندگی مادی بر زندگی معنوی و وابستگی زندگی معنوی را به عنوان رو بنا به زندگی مادی به عنوان زیر بنا می‌رساند^{۶۸}.»

۵,۳. فقر موجب ترک عبادات: مسایل مادی نقش مستقیمی در دینداری و انجام عبادات و فرایض دینی دارند و نقش آن‌ها در برخی از انسان‌ها - که از ایمان‌کاملی برخوردار نیستند - نقش تعیین کننده است، چه بسا در صورت ابتلاء به مشکلات فقر، شخصی به مرز کفر، ترک نماز و روزه برسد. این نکته در خود روایات نیز ملحوظ شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دعا می‌فرماید:

«بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ وَلَا تَفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ فَلَوْ لَأَلْخُبْزُ مَا صَلَّيْنَا وَلَا صُمْنَا وَلَا اَدَّيْنَا فَرَائِضَ رَبِّنَا^{۶۹}»

^{۶۴}. بقره، آیه ۱۰۹.

^{۶۵}. جوادی آملی، تفسیر موضوعی، ج ۱۷، جامعه در قرآن، ص ۴۰۰

^{۶۶}. کافی، ج ۲، ص ۳۰۷

^{۶۷}. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۷۴۶

^{۶۸}. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۴۴۴

^{۶۹}. کافی، ج ۵، ص ۷۳

«خدایا! برای ما، در نان، برکت قرار ده و میان ما و آن جدایی مینداز، اگر نان نباشد، ما نمی‌توانیم نماز بخوانیم و روزه بگیریم و نه واجبات الهی را ادا کنیم».

۵،۴. فقر مقتضی ارتکاب گناه و خطا: تأثیر سوء فقر به ترک عبادات اختصاص نیافته بلکه چه بسا موجب کفر و ارتکاب گناهان نیز می‌شود.

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «لَا تَلَمَّ أَنْسَانًا يَطْلُبُ قُوَّتَهُ، فَمَنْ عَدِمَ كَثْرَ خَطَايَاهُ»^{۷۰}.

«کسی را که دنبال قوت (وسایل مایحتاج) می‌گردد، ملامت نکن، چون آن کس که ندارد، خطایش زیاد می‌شود».

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «غِنَى يَحْجُزُكَ عَنِ الظُّلْمِ، خَيْرٌ مِنْ فَقْرٍ يَحْمِلُكَ عَلَى الْأَثْمِ»^{۷۱}

«بی‌نیازی که تو را از ظلم باز دارد، بهتر است از فقری که تو را به گناه بکشاند».

در این کلام گهربار، علاوه بر اینکه ثروت با تهیدستی مقایسه شده، تصریح شده است که تنگدستی، زمینه‌ساز گناه است.

«الْعُسْرُ يُفْسِدُ الْأَخْلَاقَ»^{۷۲}؛ «سختی و تنگدستی، اخلاق را فاسد می‌کند».

و باز می‌فرماید: «ضَرُورَةُ الْفَقْرِ تَبْعَتْ عَلَى فَطْيَعِ الْأَمْرِ»^{۷۳}. «شدت احتیاج، انسان را به کارهای ناروا و می‌دارد».

چهارم: مبانی سیاسی و اجتماعی (ضرورت پیشرفت در حوزه سیاست و حقوق مردم)

پیش‌تر اشاره شد که پیشرفت به اقتصاد اختصاص نداشته، بلکه پیشرفت حقیقی یک جامعه توسعه در تمام عرصه‌های فردی و جمعی است. یکی از این عرصه‌ها پیشرفت در حوزه سیاست، حکومت و اجتماع است که امروزه با توسعه جوامع و علوم مختلف از جمله علم حقوق و سیاست شاهد تحولات مختلفی از جمله مدل‌های مختلف حکومت مثل استبدادی و دموکراسی، شیوه‌های متفاوت وضع قوانین و اداره کشور هستیم که بیشترشان مدعی ارایه تئوری پیشرفت در این حوزه هستند. حال این پرسش مطرح است که مبانی کلامی پیشرفت در حوزه سیاست و حکومت چیست؟ به تعبیری نظریه پیشرفت اسلامی در عرصه سیاست چگونه باید شکل گیرد و مبانی آن چیست؟

در این مقاله به دلیل ضیق مجال با اشاره از آن می‌گذریم.

۱. نقش مردم در تعیین حاکم و اداره کشور

در بحث تعیین حکومت و حاکم به تفصیل گذشت که اسلام حکومت پیامبر و مشروعیت آن را از ناحیه خداوند متعال انتصابی توصیف می‌کند و به عبارتی مشروعیت آن از بالا به پایین است. این مشروعیت در حکومت امامان علیهم‌السلام نیز بنابر اعتقاد شیعه جریان دارد.

این جا این سؤال مطرح می‌شود که با این فرض نقش و جایگاه مردم در پذیرفتن رهبر خود چیست؟ در پاسخ به این سؤال اندیشمندان اسلامی به طرح نظریه «مشروعیت» و «مقبولیت» روی آوردند، به این معنی

^{۷۰}. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۴۷

^{۷۱}. کافی، ج ۵، ص ۷۲

^{۷۲}. غررالحکم، ص ۳۶۵

^{۷۳}. همان.

کہ درست است کہ مشروعیت حکومت پیامبرصلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و ائمہ اطہار از سوی خداوند معین شدہ است، اما تحقق عملی آن بہ پذیرش و رأی مردم بستگی دارد.

اگر مردم بہ حکومت دینی روی آوردند، مشروعیت و مقبولیت جمع می‌شود، اما اگر مردم از پذیرفتن حکومت معصوم استنکاف نمودند، ہرچند از این منظر مردم مرتکب معصیت شدند، اما حکومت معصوم نباید با زور و اعمال فشار عملی شود.^{۷۴} در این فرض است کہ مشروعیت الہی حکومت معصوم بہ قوت خود باقی است، اما بہ دلیل استنکاف مردم حاکمیت دینی تحقق نمی‌یابد. از این رو پیامبر اسلام صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم با تصریح بہ مشروعیت الہی حکومت امام علی علیہ السلام فرمود:

« يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ لَكَ وَلَائِي فَإِنْ وُلِّوْكَ فِي عَافِيَةٍ وَ رَجَعُوا عَلَيْكَ بِالرِّضَا فَقُمْ بِأَمْرِهِمْ، وَ إِنْ اخْتَلَفُوا عَلَيْكَ فَدَعُهُمْ وَ مَا هُمْ فِيهِ.»^{۷۵}

«یا علی، اصل ولایت و حاکمیت امت من از آن توست، اگر مردم در کمال عافیت و رضایت رو بہ تو آوردند، زمام حکومت را بہ دست گیر، اما اگر دوبارہ انتخاب تو اختلاف پیدا کردند، مردم و حکومتشان را بہ حال خود واگذار کن.»

مسألہ مشروعیت در عصر غیبت نیز سیلان دارد. حکومت فقیہ جامع‌الشرایط یک حکومت دینی است کہ با نصب عام فقہای واجد شرایط خاص صلاحیت تکفل حکومت دینی را دارند، اما بہ شرطی کہ مردم نیز از آن استقبال نموده و آن فقیہ جامع‌الشرایط را بہ رہبری خود برگزینند.^{۷۶}

۲. نظارت مردم بر مسئولان

در نظام سیاسی اسلام ادارہ کشور می‌بایست با شور و مشاورہ مردم و متخصصان ہر علم انجام گیرد، و حاکم دینی حتی پیامبرصلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ مستقیماً بہ وحی متصل بود، مشمول اصل فوق است، چرا کہ قرآن کریم خطاب بہ حضرت می‌فرماید: «و شاورہم فی الأمر».^{۷۷}

آیہ دیگر در تبیین صفات مؤمنان - کہ حاکم نیز یکی از آن‌ہاست - اتکاء بہ اصل مشاورہ را از صفات مؤمنان بر می‌شمارد. «و امرہم شوری بینہم».^{۷۸}

علامہ طباطبایی احکام و دستورات مقام حکومت دینی را چنین تبیین می‌کند:

«احکامی کہ از مقام ولایت صادر می‌شود از راہ شورا و با رعایت صلاح اسلام و مسلمین صادر خواهد

شد».^{۷۹}

^{۷۴} شہید مطہری در این بارہ می‌گوید: «اگر امام بہ حق [معصوم] را مردم از روی جہالت و عدم تشخیص نمی‌خواهند، او بہ زور نباید و نمی‌تواند خود را بہ امر خدا تحمیل کند، لزوم بیعت ہم برای این است»، (حماسہ حسینی، ج ۳، ص ۲۰۷).

^{۷۵} بحارالأنوار، ج ۳۰، ص ۱۴؛ علی بن طاووس، کشف‌المحجۃ لثمرۃ المہجۃ، ص ۴۹، فصل ۱۵۵.

^{۷۶} امام خمینی در ایام اواخر عمر پربرکتش (۹/۲/۶۸) طی نامہای بہ آیت‌اللہ مشکینی شرط ولایت و نفوذ حکم ولی فقیہ را انتخاب مردم بہ وسیلہ مجلس خبرگان ذکر می‌کند و می‌نویسد: «اگر مردم بہ خبرگان رأی دادند تا مجتہد عادل را برای رہبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آن‌ہا ہم فردی را تعیین کردند تا رہبری را بہ عہدہ بگیرد، قہری او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است»، (صحیفہ نور، ج ۱۸، ص ۴۱).

شہید دستغیب نیز در این بارہ می‌گوید: «اگر [فقہا] بخواہند با قہر و زور حکومت کنند کہ این حکومت شیطنی و دیکتاتوری است» (صورت مشروح مذاکرات قانون اساسی اول، ج ۲، ص ۱۱۵۸، جلسہ ۴۳).

^{۷۷} آل عمران: ۱۵۹.

^{۷۸} شوری: ۳۸.

حاکم دینی هر چند معصوم باشد، حکومت مطلق و غیر پاسخگو نیست، نظام سیاسی اسلام نظارت بر حکومت و اعمال حاکمان را از آن همه مردم می‌داند،
مبنای اصل فوق آیات متعدد است که درباره امر به معروف و نهی از منکر وارد شده است^{۸۰} که شامل نصیحت و راهنمایی حاکم به سوی فلاح و رستگاری و نهی او از تخلفات و کجی‌ها می‌شود، علاوه این که در روایات به نصیحت حاکمان تصریح شده است:
«النصیحة لائمة المسلمین»^{۸۱}.

امام علی علیه السلام خود به عنوان یک حاکم اسلامی از مردم می‌خواهد که او را با نصیحت خالص و تهی از هر نوع خیانت و تردید یاری دهند.
«فأعینونی بمناصحة خلیة من العیش سلیمة من الریب»^{۸۲}
حضرت در جای دیگر فلسفه نظارت و انتقاد مردمان از دولتمردان را عدم مصونیت آنان از خطا ذکر می‌کند:

«فَلَا تَكْفُوا عَنِّي مَقَالَهٖ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَهٗ بَعْدَلٍ فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ مَا أَنْ أَخْطِئُ وَلَا أَمَنْ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَّ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي»^{۸۳}
«ای مردم، از گفتار حق و رأی‌زنی عادلانه دریغ نکنید؛ زیرا من فوق خطا شمرده نمی‌شوم و از آن معصوم نیستم، مگر این که خداوند یاری‌ام کند».

در فلسفه سیاسی علوی نظارت و گزارش‌های مردمی از رفتار ناپسند حکام جایگاه خاصی دارد، به گونه‌ای که موجب عزل مسئول متخلف می‌شود، چنان که حضرت در حکم انتصاب ابن عباس به فرماندار از مردم می‌خواهد:
«اگر او به امر خلافی دست‌زد یا حقی را ضایع کرد، مرا از آن آگاه سازید، تا حکم عزل او را صادر کنم»^{۸۴}.

امام خمینی، به عنوان یک فقیه و حاکم دین نیز می‌فرماید:
«هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمام‌داران مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع‌کننده‌ای بدهد؛ در غیر این صورت، اگر بر خلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد، خود به خود از مقام زمامداری معزول است»^{۸۵}.

^{۷۹} فرازهایی از اسلام، ص ۱۲۹؛ المیزان، ج ۴، ص ۱۲۴.

^{۸۰} حج: ۴۱؛ آل عمران: ۱۱۰.

^{۸۱} کافی، ج ۱، ص ۴۰۳.

^{۸۲} نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷. با ترجمه سیدجعفر شهیدی.

^{۸۳} کافی، ج ۸، ص ۳۵۵.

^{۸۴} نقل از: مصنفات الشیخ المفید، ج ۱، ص ۴۲۰.

^{۸۵} صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۹۰؛ ج ۸، ص ۴۷ و ج ۲۰، ص ۱۷۰.

۳. آزادی اجتماعی

از اصول مهم سیاسی اسلام، تأمین آزادهای مشروع مردم در عرصه‌های مختلف است، چرا که انسان‌ها با یکدیگر برابر آفریده شده‌اند و هیچ مبنا و دلیلی ندارد که آزادی انسان‌ها توسط انسان‌های دیگر - که برابر هم‌اند - تحدید یا سلب شود.

قرآن کریم یکی از اهداف بعثت پیامبران را آزادی مردم از زنجیرهای حکومت‌های جور زمان ذکر می‌کند. «وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^{۸۶}.

آیه دیگر مسئولیت پیامبران را دعوت به عبودیت الهی و رهایی از طاغوت‌ها بیان می‌دارد: «وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^{۸۷}.

آزادی در قاموس قرآن مجید چنان مقدس است که پیامبران را از دعوت مردم به سوی خودشان به عنوان رب و سلب آزادی مردم، نهی می‌کند. و در ادامه خداوند خطاب به مردم از اتخاذ ملاتکه و پیامبران به عنوان «رب» برحذر می‌دارد.

«مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا»^{۸۸}.

امام علی علیه السلام در توصیه‌ای به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:

«لا تكن عبد غيرك و قد جعلك الله حراً»^{۸۹}.

۴. شایسته‌سالاری

از اصول نظام سیاسی اسلام در انتخاب افراد برای مناصب سیاسی و اجتماعی رعایت اصل شایسته‌سالاری است، به این صورت که کسانی به عنوان حاکم دینی یا در پست‌های پایین‌تر انتخاب و برگزیده می‌شوند که از حیث شرایط و صفات لازم برای آن پست، از دیگران شایسته و لایق‌تر باشند. بر خلاف بعضی نظام‌های سیاسی که از طریق ارث (رژیم‌های سلطنتی) یا انتخاب حزب یا گروه یا جامعه برگزیده می‌شوند که چه بسا افراد غیر لایق و شایسته در اثر تبلیغات به مناصب کشوری راه می‌یابند.

از منظر قرآن کریم حکومت و حکمرانی یک امانت است که مردم باید آن را به اهلش یعنی واجدین شرایط بسپارند.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»^{۹۰}.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم ریاست را به شایستگان آن اختصاص داده و به این نکته هشدار می‌دهد که اگر کسی مردم را به سوی خود دعوت کند، در حالی که در آن جامعه، شخص صلاحیت دار و خیره و آگاه‌تری وجود دارد، خداوند روز قیامت به آن شخص نظر نمی‌کند:

«ان الرياسة لاتصلح الا لاهلها. من دعى الناس الى نفسه و فيهم من هو اعلم لم ينظر الله اليه يوم

القيامة»^{۹۱}.

^{۸۶} اعراف: ۱۵۷.

^{۸۷} نحل: ۳۶.

^{۸۸} آل عمران: ۷۹ و ۸۰.

^{۸۹} نهج البلاغه، نامه ۵۳.

^{۹۰} نساء: ۵۸.

امام علی علیه السلام در منشور حکومتی خویش به مالک اشتر از او می‌خواهد که در انتخاب مقامات کشوری و لشکری به صفت دلسوز بودن و جامعیت علم و سیاست توجه نماید:

«قَوْلٌ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِإِمَامِكَ وَ أَنْقَاهُمْ جَيْبًا وَ أَفْضَلَهُمْ حِلْمًا».^{۹۲}

حضرت در همین نامه نیز در انتخاب فرمانداران به صفت تقوی و سیاست تأکید می‌کند:

«فَاصْطَفِ لَوْلَايَةِ أَعْمَالِكِ أَهْلَ الْوَرَعِ وَ السِّيَاسَةِ».

حضرت در جای دیگر به شرط توانایی و علم به مبانی دینی برای تصدی زمام حکومت تصریح می‌کند.

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ».^{۹۳}

۵. تأمین امنیت داخلی

یک نظام سیاسی متحقق در خارج می‌بایست امنیت شهروندان خویش را در عرصه‌های مختلف تأمین نماید و با افراد و گروه‌های مخلّ امنیت و تشنج آفرینان مقابله نماید. آیین مقدس اسلام کاملاً به این مسأله توجه داشته است. به گونه‌ای که در قرآن احکام کیفری و جزایی متعددی از قبیل اعدام، حبس، تبعید وجود دارد. توضیح آن در بحث احکام کیفری و جزائی گذشت.

علاوه بر آیات، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و امام علی علیه السلام با راهکارهای متناسب با عصر به برقراری امنیت و سرکوب شورشیان می‌پرداختند که همگی آن از وجود یک نظام سیاسی متقن که به مسأله امنیت ملی و داخلی اهتمام دارد، حکایت می‌کند که تفصیل آن در این مقال نمی‌گنجد.

۶. مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز

از اصول حکومت و کشوداری توجه به مدارا و تساهل نسبت به اعمال و رفتار شهروندان است، حکومت نباید با آنان با خشونت و ترش رویی برخورد نماید، بلکه مبنای رفتار حاکم می‌بایست رفتار عطوفانه و مهربانه باشد و از خطا و تقصیرات آنان اغماض نماید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به عنوان یک حاکم مقتدر دینی کاملاً رفتار نرم و عطوفانه داشت، اما در جریان شکست جبهه اسلام در جنگ احد که معلول فرار جمعی از مسلمانان بود، که بعداً به اشتباه خود پی‌بردند، با این وجود، احتمال داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با آنان رفتار تندی داشته باشد. خداوند با نازل کردن آیه‌ای دستور عفو عمومی صادر کرد و به پیامبر خویش خاطر نشان نمود که به خاطر رفتار نرم تو مسلمانان پیرو و تابع تو شدند، اگر با آنان رفتار تند داشته باشی از محوریت و جمع تو متفرق می‌شوند. پس از آنان عفو و گذشت کن و به استغفار آنان بپرداز.

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ».^{۹۴}

پیامبر اسلام همه مردم را عیال خداوند توصیف می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که محبوب‌ترین آنان پیش خداوند طیفی است که به دیگران نفع بیشتری رساند.

«الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُ اللَّهِ وَ احْبَبَّهُمْ إِلَيْهِ أَنْفَعَهُمْ لَهُمْ».^{۹۵}

^{۹۱}. بکار، ج ۲، ص ۹۳.

^{۹۲}. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

^{۹۳}. نهج البلاغه خطبه ۱۷۳.

^{۹۴}. آل عمران: ۱۵۹.

امام علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر می فرماید:

«وَ أَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ».^{۹۶}

«ای مالک، قلبت را از رحمت و محبت و لطف مردم آکنده کن و مبدا چون گرگ فرصت طلبانه حقوق آنان را پایمال سازی. زیرا مردم دو قسمند، یا مسلمان و برادر دینی تواند و یا غیرمسلمان که در آفرینش الهی مانند تواند».

اما درباره چگونگی رفتار مسلمانان و حکومت دینی نسبت به شهروندان غیرمسلمانان، قرآن کریم دستور رفتار نیکو و عادلانه می دهد، نسبت به آنانی که در مقام جنگ نیستند و مسلمانان را از سرزمین شان بیرون نکردند.

«لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ».^{۹۷}

لحن قرآن کریم نسبت به پیروان کتب آسمانی لحن نرم و عطوفانه است. خود عنوان «اهل الكتاب» - که در قرآن آمده است - نشان گر نگرش عطوفانه قرآن در حق آنان است. قرآن کریم در مقام نخست از اهل کتاب می خواهد که به اسلام بگروند و در صورت عدم تسلیم، لاقبل در اصول مشترک خود با مسلمانان یعنی اصل توحید و انحصار عبادت به خداوند و پرهیز از شرک جبهه واحدی را تشکیل دهند.

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا».^{۹۸}

آیه فوق چهارده سده پیش باب دیالوگ با پیروان ادیان دیگر را آغاز کرده است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم به عنوان حاکم دینی با انعقاد قراردادهای مختلف با اهل کتاب اجازه برخورداری از حقوق شهروندی از جمله تأمین امنیت جانی، مالی و آزادی عقیده و مذهب را به آنان اعطا می کرد که در کتب تاریخی ضبط شده است.

امام علی علیه السلام و سایر خلفا نیز رفتار عادلانه نسبت به اقلیت های دینی داشتند که مبنای دینی آن از نظام سیاسی و دینی اسلام نشأت می گیرد، اصل مدارا و تساهل حکومت دینی نسبت به اقلیت های دینی مورد اذعان و اعتراف بسیاری از متفکران غربی قرار گرفته است که در مبحث خاتمیت و پلورالیزم اجتماعی اشاره شد.^{۹۹}

حاصل آن که با توجه به مبانی خاص اسلام در نظام سیاسی و اجتماعی خود و هم چنین اصول و راهبردهای کلی و خاص خود در سیاست داخلی و خارجی، استنتاج نظام سیاسی در اسلام امر سهل است و نمی توان آن را منکر شد.

^{۹۵} اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

^{۹۶} نهج البلاغه، نامه ۵۳.

^{۹۷} ممتحنه: ۸.

^{۹۸} آل عمران: ۴۴.

^{۹۹} برای توضیح بیشتر ر.ک: نگارنده، کندوکاوی در سوبه های پلورالیزم، فصل ۴.

پنجم: مبابنی اقاصادی (ضرورت اابجاد بستر پیشرفت اقاصادی)

اشاره شد که دین جامع نگر نسبت به دنیا، اقاصاد و پیشرفت دین ساکت و خنثی نیست، بلکه به دلیل قرار گرفتن دنیا و اقاصاد تحت قلمرو دین، مبابنی دینی از مومنان می خواهد که در این عرصه نیز مانند زوایای معنوی دین فعال ظاهر شوند و عملاً از ابتلاء دین به آفت سکولارسم جلوگیری نمایند؛ بلکه حفظ ساحت دوم دین (تأمین سعادت دنیوی مردم) به موفقیت و کامیابی دین در این حوزه برمی گردد و گرنه ممکن است اصل دین و حداقل ادعای جامع نگریش مورد جرح قرار گیرد. اینک به مهم ترین مبابنی کلامی ضرورت توجه دین و متدینان به تأمین اقاصاد، پیشرفت و سعادت دنیوی مردم اشاره می کنیم.

۱. دعوت به فراگیری علوم تجربی و اقاصادی

قرآن کریم به عنوان آخرین و کامل ترین کتاب آسمانی در فراخوانی مردم به تفکر، تعقل و فراگیری معارف و علوم مختلف سعی وافر و غیر قابل تصویری از خود نشان داد. در قرآن آیات متعددی بر فراخوانی مردم به تفکر، تعلم، تدبر، مذمت ترک علم و توصیف و تمجید علم به عنوان هدف آفرینش، بعثت و خواسته پیامبران، سرچشمه ایمان وارد شده است. نکته قابل ذکر این که قرآن قلمرو دانش، تعقل را به احکام دین منحصر نکرده بلکه از انسانها می خواهد درباره طبیعت و چگونگی خلقت و تصرف در آنها به تأمل و تفکر پردازد. در آیات متعدد انسان به تأمل در آسمان و ستارگان،^{۱۰۰} آفرینش شتر^{۱۰۱} و انسان،^{۱۰۲} زوج بودن گیاهان^{۱۰۳} فراخوانده شده است.

پیامبر اسلام (ص) نیز در کنار آیات فوق، شخصاً مردم را به فراگیری علوم نظری و تجربی تشویق می نمود، به گونه ای که آموزش علم را «فریضه» نامید، «طلب العلم فریضه علی کل مسلم».^{۱۰۴} زمان تعلیم علم و دانش و به اصطلاح دوره دانشجویی از منظر پیامبر (ص) از گهواره تا مرگ اعلام شد، «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد».^{۱۰۵}

علم و حکمت گمشده مؤمن است: «الحکمة ضالة المؤمن».^{۱۰۶}

جای این توهم و شبهه نیست که مقصود از علم، تنها علوم شرعی و دینی است، چرا که علم در روایات فوق مطلق آمده است و شامل همه علوم می شود، علاوه آن که در بعض روایات قرینه ای بر شمول علم بر علوم تجربی و نظری غیر شرعی وجود دارد مانند: «اطلبوا العلم ولو بالصین».^{۱۰۷}

تحصیل علم در چین و در بعضی روایات دیگر از دست کافر قرینه ای بر اطلاق علم است، چرا که علم موجود در چین یا نزد کافر علم غیر دینی خواهد بود. در روایت ذیل به صورت شفاف علم به دو قسم علم دینی و علم طب و بدن تقسیم شده است: «العلم علمان علم الأبدان و علم الأبدان».^{۱۰۸}

۱۰۰. رک: ق: ۶.

۱۰۱. غاشیه: ۱۷.

۱۰۲. طارق: ۵.

۱۰۳. شعراء: ۷.

۱۰۴. کافی، ج ۱، ص ۳۰.

۱۰۵. آداب المتعلمین، ص ۱۱۱؛ کتاب الوافی، ج ۱، ص ۱۲۶؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۱.

۱۰۶. کافی، ج ۸، ص ۱۶۷؛ بحار، ج ۱، ص ۱۴۸.

۱۰۷. وسایل، ج ۲۷، ص ۲۷؛ بحار، ج ۱، ص ۱۷۷.

۱۰۸. بحار، ج ۱، ص ۲۲۰.

۲. دعوت به آبادانی و توسعه

یکی از اهداف اسلام در ساحت دنیا تأمین سعادت دنیوی مردم. در گام نخست قرآن کریم به زدودن احتمال ممنوعیت یا کراهت بهره‌وری از انواع زینت‌ها و مأكولات اشاره می‌کند.

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»^{۱۰۹}
«يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ»^{۱۱۰}
«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ»^{۱۱۱}

قرآن کریم ضمن اشاره به خلقت انسان از زمین، توسعه و آبادانی آن را از انسان خواسته است.
«هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»^{۱۱۲}

قرآن کریم روز را زمان تأمین نیازهای دنیوی و در آیه دیگر کوشش و فرصت وسیع توصیف می‌کند.
«وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا»^{۱۱۳} «إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا»^{۱۱۴}

آیه دیگر انسان‌ها را به عدم فراموشی سهم و نصیب دنیوی خود سفارش می‌کند:
«وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا»^{۱۱۵}

امام علی علیه السلام یکی از اهداف حکومت خویش را اصلاح وضع شهرها ذکر می‌کند.
«تُظْهِرُ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ»^{۱۱۶}

حضرت در نامه خود به مالک اشتر، یکی از وظایف حاکم را عمران و آبادانی شهرها یاد می‌کند و به او تذکر می‌دهد که بیشترین دغدغه او آبادانی شهرها و نه اخذ مالیات باشد.

«وَلْيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أُبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ»^{۱۱۷}

۳. ارج نهادن به کار و کارگر

اسلام برای کار و فعالیت، ارج فراوان قائل است و آن را از جهت کمی و کیفی ستوده است. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

«الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ»^{۱۱۸}

عبادت، هفتاد جزء است، برترین آن به دست آوردن روزی حلال است.

در حدیث دیگری می‌فرماید:

«الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءٍ تَسَعَةُ أَجْزَاءٍ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ»^{۱۱۹}

^{۱۰۹}. اعراف: ۳۲.

^{۱۱۰}. مائده: ۴.

^{۱۱۱}. ملک: ۱۵.

^{۱۱۲}. هود: ۶۱.

^{۱۱۳}. نبأ: ۱۱.

^{۱۱۴}. مزمل: ۷.

^{۱۱۵}. قصص: ۷۷.

^{۱۱۶}. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

^{۱۱۷}. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

^{۱۱۸}. کافی، ج ۵، ص ۷۱.

^{۱۱۹}. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۶.

عبادت، ده جزء است که نه جزء آن به دست آوردن حلال می‌باشد. کارگر نیز در فرهنگ اسلام از منزلت ویژه‌ای برخوردار است و تلاش و کوشش او همچون جهاد در راه خدا قلمداد شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید:

«الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^{۱۲۰}

«کسی که با تلاش، در راه تامین هزینه خانواده‌اش می‌کوشد مانند مجاهد در راه خداست.»

از سوی دیگر، اسلام «کم کاری» و «بیکاری» را بشدت محکوم و دستور داده است که از دسترنج دیگران استفاده نکنید. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

«مُلْعُونٌ مَنْ أُلْقِيَ كَلَّهُ عَلَى النَّاسِ»^{۱۲۱}.

«کسی که هزینه زندگی خود را بر دوش مردم بیفکند، از رحمت خدا دور است.»

امام صادق علیه‌السلام به یکی از دوستانش اخطار می‌دهد که:

«لَا تَكْسُلُ عَنْ مَعِيشَتِكَ فَتَكُونَ كَلًّا عَلَى غَيْرِكَ»^{۱۲۲}.

«در اداره زندگی سستی مکن که سربار دیگران شوی.»

۴. تأمین بهداشت جسمانی شهروندان

پاکی محیط زندگی اعم از منزل، کوچه و خیابان و اماکن عمومی مثل مساجد و مدارس و... تأثیر فراوانی در سلامت و بهداشت جسمی انسان و به تبع آن پیشرفت فرد و جامعه دارد. تعالیم دینی با دقت در این مورد حتی به نحوه انتخاب محل خواب، غذا و همسایه‌ها رهنمود ارائه داده است.^{۱۲۳} از قبیل: کراهت نگه‌داری سگ در خانه، تنها خوابیدن، خوابیدن در سایه درخت شب هنگام.

برای حفظ بهداشت عمومی محیط و اجتناب از بحران زیست محیطی در روایات از نجس و رفع حاجت در آب‌های کنار چاه‌ها و رودخانه‌ها و زیردرختان میوه‌دار نهی شده است.^{۱۲۴}

پیامبر(ص) به نظافت و جارو نمودن خانه توصیه می‌نمود،^{۱۲۵} هم‌چنین در روایات به عدم ریختن خاک پشت درب خانه تأکید شده^{۱۲۶} که از آن مسأله ریختن اشغال نیز روشن می‌شود.

یکی دیگر از آلودگی‌های محیطی، آلودگی صوتی است که در قرآن از صدای بلند همچون صدای حمار نهی شده است.^{۱۲۷}

ایجاد فضا و محیط سبز نقش عمده‌ای در سالم نگه‌داشتن هوای محیط زیست و جلوگیری از آلودگی هوا دارد، این نکته مورد اهتمام پیامبر اسلام نیز بوده است و در روایت‌های مختلف سفارش اکید به درخت‌کاری و نهی از قطع درخت شده است.^{۱۲۸}

^{۱۲۰}. کافی، ج ۵، ص ۸۸

^{۱۲۱}. همان، ج ۴، ص ۱۲

^{۱۲۲}. کافی، ج ۵، ص ۸۶

^{۱۲۳}. رک: اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۲.

^{۱۲۴}. بحار، ج ۸۰، ۱۷۳ و ج ۱۰، ص ۱۲۶ و ۱۲۸، وسایل‌الشیعه، ج ۱، ص ۲۴۰.

^{۱۲۵}. رک: میزان‌الحکمه، ج ۱۰، ص ۹۴.

^{۱۲۶}. همان، ص ۹۳.

^{۱۲۷}. لقمان: ۱۹.

^{۱۲۸}. همان، ج ۲، ص ۹ تا ۱۴؛ برای توضیح بیشتر رک: سیدعلی حسینی، طبیعت و کشاورزی از دیدگاه اسلام.

روشن است که آب در ایجاد فضای بهداشتی نقش بسزایی دارد، از این رو در روایات از اسراف آن به بهانه‌های مختلف حتی در انجام عبادات مثل وضوء و غسل نهی شده است. تأکید اسلام بر حفظ محیط زیست و سفارش به درخت کاری و دیگر علوم، بالندگی این علوم را در سده‌های اولیه ظهور اسلام فراهم آورد، تاریخ خود گواه این مدعاست؛ واتسون از مستشرقان غربی به این نکته و به صورت بارز به شکوفایی امر کشاورزی در صدر اسلام اذعان کرده است.^{۱۲۹}

۵. احترام به مالکیت

یکی از عوامل پیشرفت جامعه پذیرفتن اصل مالکیت است که آن در اسلام یک امر مسلم و بدیهی است. در اسلام تأکید شده که هر گونه پیشرفت و توسعه باید مرزهای انواع مالکیت از جمله مالکیت فردی محترم بشمارد. اسلام، همان گونه که جان، ناموس و آبروی مردم، اهمیت ویژه‌ای داشته، احتیاط و احترام نسبت به آنها واجب است، «اموال مردم» نیز از نظر اهمیت، کمتر از جان و ناموس آنان نیست. پیامبرگرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله این موضوع مهم را در اجتماع بزرگ عید قربان چنین ابلاغ کرد:

«إِنَّ حُرْمَةَ أَمْوَالِكُمْ عَلَيْكُمْ وَ حُرْمَةَ دِمَائِكُمْ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا»^{۱۳۰}.

«همانا حرمت اموال و خون شما بر یکدیگر، نظیر حرمت امروز در این ماه و این سرزمین است.»

۶. توزیع و تعدیل ثروت

یکی از اصول اقتصاد موفق و پیشرفته آن است که در آن ثروت و منابع طبیعی به قشر اقلیت جامعه اختصاص نیافته بلکه عموم شهروندان از آن بهره‌مند گردند، قرآن کریم برای دستیابی به این هدف راهکارهای ویژه‌ای ملحوظ داشته است. یکی از راهکارهای آن سپردن مالکیت منابع طبیعی مانند جنگل‌ها، دریاها و بستر آن، معادن، زمین موات، سرزمین‌های فتح شده بدون جنگ، به عهده حکومت دینی است^{۱۳۱} تا از این طریق منابع فوق برای عموم شهروندان توزیع گردد، که از آن به «توزیع قبل از تولید» در علم اقتصاد تعبیر می‌شود. راهکار دیگر قرآن، وضع مقررات و احکام مالی در قالب‌های مختلف مانند: خمس، زکات، انفاق، صدقه، کفاره، جزیه و غیره است^{۱۳۲} که در اصطلاح از آن به «توزیع بعد از تولید» یاد می‌شود. تشویق به قرض الحسنه و وعده پاداش مضاعف بر پرداخت کننده قرض دیگر راهکاری است که شخص نیازمند می‌تواند آبرومندانه نیاز خود را رفع نماید.

قرآن یکی از اهداف وضع احکام مالی خود را تعدیل ثروت و عدم اختصاص آن به طبقه سرمایه‌دار بیان می‌دارد. «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»^{۱۳۳}.

^{۱۲۹}. ر.ک: اندرو، ام، واتسون، نوآوری‌های کشاورزی در قرون اولیه اسلام، ص ۱۷۴ به بعد.

^{۱۳۰}. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۸۷.

^{۱۳۱}. انفال: ۱ و ۴۱؛ حشر: ۶.

^{۱۳۲}. حشر: ۷؛ توبه: ۳۴؛ بقره: ۲۷۴؛ آل عمران: ۹۲.

^{۱۳۳}. حشر: ۷.

۷. اصل تعاون

کارهای اجتماعی از جمله فعالیت‌های اقتصادی بیشتر کارهای جمعی و محتاج یاری گروهی چه از نظر فیزیکی و چه از نظر مالی و اعتباری است. قرآن کریم اصل تعاون و یاری رساندن یکدیگر در فعالیت خیر و نیکو و پیشی گرفتن در خیرات اعم از اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را جزء برنامه‌های مسلمانان و مورد تشویق قرار داده است^{۱۳۴} و به نکوهش کسانی می‌پردازد که از این امر انسانی سرباز می‌زنند.^{۱۳۵}

۸. تقدم حقوق جامعه بر فرد

در برخی از مکاتب و نظام‌های سیاسی و اقتصادی مانند لیبرالیسم حقوق فرد بر حقوق جامعه و دولت مقدم است، اما اسلام ضمن به رسمیت شناختن حقوق فرد و جامعه و دولت، در مواقع تعارض و تزامن به تقدم حقوق جامعه بر فرد حکم کرده است، به عنوان مثال مطابق اصالت فرد و اصل مالکیت، نگه داری اجناس خود و عدم عرضه آن به مشتری و بازار - که از آن به احتکار نام برده می‌شود - یک عمل اقتصادی است که دولت حق تعرض به آن را ندارد. لکن در مکتب اقتصادی اسلام اگر احتکار به ضرر مردم منجر شود، دولت حق بلکه مسئولیت جلوگیری از آن را دارد. چنان که امام علی علیه السلام در نامه معروف خود به مالک اشتر ضمن اشاره به وجود برخی از تجار که از دادن مالیات استنکاف می‌ورزند و به احتکار دست می‌زنند، به دلیل ضرر عمومی، به فرماندار خود دستور منع از احتکار می‌دهد و آن را به عمل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم استناد می‌دهد.

«ان فی کثیر منهم [التجار] ضیقاً فاحشاً قبیحاً و احتکاراً للمنافع و تحکماً فی البیاعات و ذلک باب مضره للعامة و عیب علی الولاة فامنع من الاحتکار فان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم منع منه».^{۱۳۶}

۹. جایگاه و اختیارات دولت

در تبیین اصل مالکیت و همچنین اصل آزادیهای اقتصادی اشاره شد که نظام اقتصادی اسلام اصل مالکیت و آزادی اقتصادی مردم را به رسمیت شناخته است. نکته قابل توجه دوری اسلام از افراط و تفریط در جایگاه دولت است. نظام‌های سیاسی و اقتصادی لیبرالی، به لحاظ اهتمام به منافع فردی، حداکثر آزادی را به فرد داده و نقش دولت را به حداقل امکان در حد نظارت و اداره تنزل داده است، در مقابل نظام‌های سیوسیالیستی و مارکسیستی، به نقش حداکثری دولت قایل است.^{۱۳۷} اما نظام اقتصادی در اسلام نظریه اعتدال را مطرح می‌کند که بر مبنای آن اصل مالکیت و آزادی‌های اقتصادی مردم به رسمیت شناخته می‌شود. شهروندان می‌توانند به انواع کسب و پیشه پرداخته و از راهکاری مشروع به سرمایه عظیم دست یابند، دولت حق الزام مردم به عمل خاص و مداخله در قیمت‌گذاری کالاها ندارد^{۱۳۸} تا قیمت آن بر حسب عرضه و تقاضا به صورت طبیعی مشخص شود که این به رشد اقتصاد منجر می‌شود.

^{۱۳۴}. مائده: ۲.

^{۱۳۵}. ماعون: ۷.

^{۱۳۶}. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

^{۱۳۷}. برای توضیح ر.ک: نقش دولت در اقتصاد به اهتمام سعید فراهانی فرد، مجموعه مقالات.

^{۱۳۸}. ر.ک: مفتاح الكرامة، ج ۴، ص ۱۰۹، المبسوط، ج ۲، ص ۱۹۵؛ قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۱۲۲.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم ضمن امتناع از درخواست جمعی مبنی بر قیمت‌گذاری کالا استدلال فرمود که چنین کاری نوعی ظلم است.

«وانی لأرجو ان القی الله و لا یطلبنی احد بمظلماً ایه فی دم و لا مال»^{۱۳۹}

همچنین جمعی از مردم یکی از ایالات تحت حکومت امام علی علیه السلام، در اثر خشک شدن رودخانه، از امام علیه السلام خواستند به حاکم آن شهر دستور دهد که مردم را به کندن نهر وادار کند. حضرت طی نامه‌ای به حاکم خود فرمود:

«من خود را سزاوار آن نمی‌دانم که احدی را برای عملی که از آن اکراه دارد، مجبور سازم. [ای حاکم] تو نیز آنان را به حال خودشان واگذار کن، اگر جریان خشک شدن نهر، همان طوری که نقل کرده‌اند، باشد، هر کسی را که خودش دوست دارد، او را به کندن نهر امر کن»^{۱۴۰}

اهل تحقیق متفطن این نکته هستند که حضرت در این نامه خویش یک مبنا و اصل کلی را از شئون دولت در نظام اقتصادی مبنی بر عدم دخالت و الزام، ارائه می‌دهد، و به بیانی مورد نمی‌تواند مخصص باشد. با این وجود اسلام به دولت دینی یکسری اختیاراتی در اقتصاد داده است که به مهم‌ترین آن اشاره می‌شود:

۶. ۱. نظارت و دخالت: دولت اسلامی در امور معیشتی و اقتصادی به عنوان مسئول و متصدی، ناظر بر اوضاع بازار و تجارت است. این اصل در عصر صدر اسلام با وجود سادگی امور انجام می‌گرفت، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم اشخاصی را به عنوان نماینده و ناظر - در محاورات عرفی از آن به «عامل السوق» نامیده می‌شد - جهت کنترل بازار مأمور می‌کرد.^{۱۴۱}

اما در صورت وضعیت خاص و بحرانی اسلام به دولت این اجازه را داده است که به منظور تأمین رفاه و مصلحت عمومی جامعه در امور اقتصادی و تجاری دخالت کند، مثلاً دولت می‌تواند جلو واردات و صادرات را بگیرد یا آزاد کند، یا بازار را به نرخ‌گذاری ملزم نماید. و در موارد خاص اموال احتکار شده را به معرض فروش بگذارد، چنان که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در موارد کمبود کالا به محتکران دستور می‌داد که اموال احتکار شده را به قیمت عادلانه بفروشند.^{۱۴۲}

۶. ۲: وضع سیاست و قوانین اقتصادی: دولت علاوه بر احکام اقتصادی موجود در فقه مانند خمس، زکاة می‌تواند به تناسب روز احکام و مقررات تجاری، اقتصادی و انواع قراردادهای از قبیل قانون کار، بیمه و مالیات را وضع نماید که در صفحات آینده اشاره خواهد شد.

۶. ۳: مالکیت و اداره منابع ملی: در تبیین اصل مالکیت بیان شد که دولت مالک و متکفل اداره منابع ملی از قبیل انفال، جنگل‌ها، مراتع، منابع زیرزمینی و غیره است.

علاوه بر آن، مالکیت و اجازه تصرف اموال وقفی، اموال بلاوارث یا مجهول به حاکم دینی سپرده شده است. هم‌چنین دولت اسلامی مسئول و متکفل دریافت جزیه (نوعی مالیات از اهل کتاب) است.

^{۱۳۹} صالحی شامی، سبل الهدی، ج ۹، ص ۲۸۴؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۳، ص ۳۴۴

^{۱۴۰} «و لست انی اجبر احداً علی عمل یکره فادعهم الیک فان کان الأمر فی النهی علی ما وصفوا فمن احب ان یعمل فمره بالعمل»، (بلاذری،

انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۶۲؛ نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۳۹).

^{۱۴۱} وسایل الشیعہ، ج ۱۲، ص ۲۸۴ و ج ۱۶، ص ۴۰۰ و ج ۱۸، ص ۵۷۸ برای آشنایی با موارد بیشتر رک: احمد آذری قمی، احتکار و

گران‌فروشی، از ص ۷۳ تا ص ۸۴.

^{۱۴۲} وسایل الشیعہ، ج ۱۲، باب ۲۹ و ۳۰، ص ۳۱۷

۶. ۴: ابطال و فسخ یکطرفه بعض قراردادها: اسلام این اجازه را به دولت داده است که در صورت خاص مانند به مخاطره افتادن مصلحت جامعه یا نظام، یکطرفه به ابطال و فسخ قراردادهایی که خود با شهروندان منعقد کرده است، دست بزند. البته این یک دیدگاه فقهی است که برخی از جمله حضرت امام خمینی مطرح کردند.^{۱۴۳}

در پرتو اختیارات خاص، دولت دینی می‌تواند برای احداث خیابان و دیگر مصارف عمومی، زمین‌ها و منازل شهروندان را تملیک کرده و قیمت آن را پرداخت نماید یا در صورت خاص دستور تخریب آن را بدون پرداخت قیمت صادر نماید، چنان که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در مقابل عناد و لجاجت سمره دستور کندن درخت خرما و وی را صادر فرمود که پیش‌تر گزارش شد.

نتیجه‌گیری

از نکات پیش‌گفته روشن شد که غایت ذاتی دین اسلام تأمین سعادت اخروی مردم است، لکن به دلیل همبستگی و بهم تنیدن سعادت اخروی با نیازها و سعادت دنیوی، دین برای تحصیل غایت ذاتی خود در عرصه دنیا و پیشرفت دخالت داشته است، به تعبیر دقیق‌تر ساحت دنیا و تحصیل پیشرفت خود جزء غایت و برنامه دین است که بر مبانی خاصی مبتنی است که رهاورد آن «پیشرفت دینی» است؛ لذا بر اندیشوران دینی تبیین مبانی پیشرفت دینی و بر متولیان حکومت اجرای آن فرض است.

منابع

الصالحی الشامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیة، ط الأولى، ۱۴۱۴ق
البلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر، أنساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ط الأولى، ۱۴۱۷ق

ابن الجوزی، أبو الفرج، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، بیروت، دار الکتب العلمیة، ط الأولى، ۱۴۱۲ق
طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا
طبرسی، مجمع البیان، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۰۶ق
حمصی رازی، المنقذ من التقليد، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۲ق.

طباطبائی، سید محمد حسین، فراهایی از اسلام،
طباطبائی، سید محمد حسین، شیعه در اسلام، انتشارات اسلامی، قم، بی تا.
طباطبائی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۱
طباطبائی، سید محمد حسین، مقاله ولایت و زعامت، مندرج در: فراهایی از اسلام،
طباطبائی، سید محمد حسین، میزان، انتشارات اسلامی، قم، بی تا.

ترجمه و شرح فارسی کشف المراد، ابوالحسن شعرانی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۹۸ق.
حر عاملی، وسائل الشیعة، موسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۰۹ق
مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱، انتشارات صدرا، تهران،
مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲، انتشارات صدرا، تهران،

^{۱۴۳}. «قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد خلاف مصالح کشور و اسلام باشد، یک جانبه لغو نماید»، (صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰).

- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۳، انتشارات صدرا، تهران،
مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۵، انتشارات صدرا، تهران،
مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۱، انتشارات صدرا، تهران،
ایچی، قاضی عضدالدین، شرح المواقف، انتشارات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۵ق
ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ ق.
احسائی، ابن ابی جمهور، عوالی اللالی، انتشارات سید الشهداء، قم، ۱۴۰۵ق
تمیمی آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم و درر الکلم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶
شعیری، تاج الدین، جامع الأخبار، یک جلد، انتشارات رضی قم، ۱۳۶۳
مجلسی، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق
حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۳.
جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۱۰، نشر اسراء، قم،
جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی، ج ۱۷، جامعه در قرآن، مرکز نشر اسراء، قم،
خیمینی، روح الله، صحیفه نور، وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۶۵.
صورت مشروح مذاکرات قانون اساسی اول، روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۶۱
مفید، شیخ، مصنفات الشیخ المفید، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۴ق
قدردان قراملکی، محمد حسن، کندو کاوی در سویه‌های پلورالیزم، کانون اندیشه جوان، تهران،
پاک نژاد، رضا، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۴۶
اندرو، ام، واتسون، نوآوری‌های کشاورزی در قرون اولیه اسلام،
مستدرک الوسائل، حسین نوری، مؤسسه ال‌بیت، قم، ۱۴۰۸ق
فراهانی فرد، سعید، دولت در اقتصاد به اهتمام مجموعه مقالات.
مفتاح الکرامه، ج ۴،
طوسی، شیخ، المیسوط،
المحمودی، محمد باقر، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، مؤسسه الطباعة و النشر، تهران، ۱۳۷۹.
آذری قمی، احمد، احتکار و گران‌فروشی، مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم، قم، ۱۳۷۳
منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، المركز العالمی للدراسات الاسلامیه، قم، ۱۴۰۸ ق
طباطبایی، سید محمدحسین (علامه)، شیعه در اسلام،
بازرگان، مهدی، آخرت و خدا هدف بعثت، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران ۱۳۷۷.
_____، پادشاهی خدا، شرکت سهامی انتشار، تهران ۱۳۷۷.
حائری یزدی، مهدی، حکمت و حکومت، لندن ۱۹۹۴م.
سروش، عبدالکریم، «ذاتی و عرض دین»، کیان، شماره ۴۲.
_____، «مدارا و مدیریت»، کیان، شماره ۲۱.
_____، «معنا و مبنای سکولاریسم»، کیان، شماره ۲۶.
_____، فربه تر از ایدئولوژی، صراط، تهران ۱۳۷۵.
مجتهد شبستری، محمد، نقدی بر قرائت رسمی از دین (بحرانها چالشها راه حل‌ها)، تهران، طرح نو، ۱۳۸۱ش.